

بررسی عوامل اقتصادی موثر بر تمایل دانشجویان رشته‌های برق و کامپیوتر به مهاجرت

نویسنده: یزدان ابراهیمی**
(عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهش و
برنامه ریزی آموزش عالی)

چکیده

این مقاله برآن است که علل و عوامل اقتصادی مهاجرت نخبگان را از دید دانشجویان رشته های برق و کامپیوتر در دو دانشگاه طراز اول کشور مورد بررسی قرار دهد. در این پژوهش، از نظریه مهاجرت جاذبه - دافعه و روش تحقیق پیمایشی استفاده شده است و نتایج حاصل از آن نشان می دهد که، از نظر دانشجویان بطور کلی عوامل اقتصادی نسبت به عوامل علمی - آموزشی، اجتماعی - فرهنگی، سیاسی در این زمینه از اولویت بیشتری برخوردارند. هر چند در این پژوهش شکاف عمیقی بین پارامترهای اقتصادی در ایران و کشورهای توسعه یافته دیده می شود دانشجویان با افزایش تحصیلات خود، وضعیت اقتصادی بهتری را در خارج از کشور برای خود متصورند، اما نکته جالب این است که بخش اندکی از دانشجویان مایلند در خارج از کشور اقامت دائم نمایند.

واژگان کلیدی: مهاجرت، عوامل اقتصادی، نیروی انسانی متخصص، توسعه اقتصادی.

* - این مقاله برگرفته از پژوهشی در مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی با نام «بررسی تمایل دانشجویان دانشگاههای تهران و صنعتی شریف در رشته های برق و کامپیوتر به خروج از کشور» است.

** - نشانی الکترونیکی: Yebrahimi@irphe.ir

مقدمه

شاید قدیمی‌ترین سوالی که در اقتصاد مطرح است این باشد که چرا برخی‌ها فقیر و برخی ثروتمند هستند؟ نظریه (تنوری)های اقتصادی علت این تفاوت را در سطح آموزش این کشورها می‌دانند. با آنکه همیشه در مورد نیاز کشورهای در حال توسعه به نیروهای متخصص بحثهای زیادی وجود دارد بسیاری از دانشمندان، مهندسان، پزشکان و دیگر متخصصان از کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته - بخصوص آمریکا، اروپای غربی، کانادا و ... - مهاجرت می‌کنند. این پدیده موسوم به «فرار مغزها» از دهه ۱۹۶۰ به این سو یک مسأله‌ای بحث انگیز بین شمال و جنوب بوده است. یکی از پیامدهای مهم فرار مغزها این است که اگر تعداد زیادی از نیروهای آموزش دیده و دانش‌آموخته کشورهای در حال توسعه به کشورهای دیگر مهاجرت کنند سرمایه‌گذاری در آموزش این کشورها به رشد اقتصادی سریعتر نخواهد انجامید (و.ج. کارینگتون و ا. دیرجیل ۱۹۹۹). در واقع، یکی از عوامل بسیار مهم مهاجرت نیروهای دانش‌آموخته عدم توازن توسعه یافتگی در کشورهای جهان است و تا هنگامی که این عدم توازن وجود دارد، بالطبع، مهاجرت نیروهای متخصص به کشورهای توسعه یافته نیز ادامه خواهد داشت. به عبارت دیگر، رابطه بسیار نزدیکی بین مهاجرت افراد متخصص و سطح توسعه اقتصادی کشورها وجود دارد. اختلاف سطح زندگی و در آمد سرانه بین کشورهای فقیر و غنی یکی از علل عمده خروج افراد متخصص از کشورهای عقب‌مانده است، از این رو، می‌توان گفت که مهاجرت تا حدودی ناشی از نابرابریهای اقتصادی در جهان است. (فرجادی، ۱۳۶۱)

در هر حال، بنظر می‌رسد که پدیده مهاجرت یک بخش تفکیک ناپذیر از فرآیند توسعه است و مادامی که توسعه بر مهاجرت اثر می‌گذارد مهاجرتها نیز در چرخه خودشان بر توسعه اثر می‌گذارند. به علاوه، پدیده مهاجرت بر تعادل اقتصاد کلان

کشورهای درگیر از طریق انتقال سرمایه از کشورهای مبدأ به کشورهای مقصد اثر می گذارد، زیرا کسانی که مهاجرت می کنند افرادی خلاق، آموزش دیده و ماهر هستند. این پدیده نه فقط نشانه عدم تعادل عرضه و تقاضا نیروی کار ماهر و متخصص در کشور مبدأ است بلکه نشانه عدم تعادل بین المللی در درآمد نیروی کار متخصص بین کشورهای مهاجر فرست و مهاجر پذیر است.

در حال، مهاجرت کارکنان حرفه ای، کارگران ماهر و دانش آموختگان، زیانهای مستقیم و غیرمستقیم قابل ملاحظه ای را به کشورهای در حال توسعه - که برای تربیت نیروهای متخصص مبالغ هنگفتی را صرف کرده اند - تحمیل می کند. با وجود این، تعداد کمی از آنها برای مبارزه با مهاجرت، سیاستهای موثری را اتخاذ کرده اند.

۲- نظریه های اقتصادی مهاجرت

الگوهای اولیه مهاجرت بر مهاجرت از روستا به شهر متمرکز بودند. در این زمینه، آرتور لویس^۱، در اوایل دهه ۱۹۵۰، اقتصاد را به دو بخش سنتی و صنعتی تقسیم کرد. او اظهار داشت که، به دلیل بازده تولید کم و ناچیز در بخش سنتی و بازده تولید زیاد در بخش صنعتی، نیروی کار از بخش سنتی به بخش صنعتی انتقال می یابد. در واقع، این الگو در بیان دلایل توسعه یافتگی کشورهای صنعتی به پدیده مهاجرت از روستا به شهر توجه می کند و معتقد است که عرضه نامحدود نیروی کار در اکثر کشورهای در حال توسعه، که سطح دستمزد آنها در سطح حداقل معیشت است، وجود دارد. او مهاجرت از روستا به شهر را ناشی از وجود مازاد نیروی انسانی در روستا می داند که، به دلیل گسترش صنعت در شهرها، مازاد نیروی کار در روستاها برای یافتن شغل به شهرها،

1- A.W.Lewis

مهاجرت می‌کنند. لوئیس فقدان نیروی کار ماهر را موقتی می‌دانست و معتقد بود که این عارضه در بلندمدت بر طرف می‌گردد.

تودارو^۲ و هریس^۳ با حذف فرض اشتغال کامل در منطقه مبدأ و مقصد، احتمال یافتن شغل برای مهاجران در منطقه مقصد را به الگو اضافه کردند و آن را توسعه دادند. آنها معتقد بودند که تنها مازاد نیروی انسانی در روستاها نمی‌تواند انگیزه کافی برای مهاجرت از شهر به روستا را فراهم نماید. آنها علاوه بر مازاد نیروی انسانی در روستا، اختلاف دستمزدها بین شهر و روستا و احتمال زیاد کسب شغل در شهر نسبت به روستا را ریشه اصلی مهاجرت از روستا به شهر می‌دانستند. در واقع، این امر بیان می‌کند که چرا، با افزایش بیکاری در شهر، باز هم مهاجرت از روستا به شهر ادامه می‌یابد. مهاجرت تنها زمانی از بین می‌رود یا حداقل کاهش می‌یابد که این عامل یعنی اختلاف سطح دستمزد و احتمال یافتن شغل در شهر برای روستاییان کاهش یابد. در این الگو، بر خلاف الگوی لوئیس که فرض می‌کرد در هیچ زمان بیکاری شهری وجود نخواهد داشت و تمام کارگران مهاجر از روستا به شهر جذب کار خواهند شد، بسیاری از کارگران مهاجر جذب بخش صنعت نمی‌شوند و به صف بیکاران شهری می‌پیوندند. زمانی که مشاغل جدید در بخش شهری ایجاد می‌شوند، براساس الگوی لوئیس، تعداد کارگران مهاجر دقیقاً برابر تعداد مشاغل خالی در بخش شهری خواهد بود، در حالی که در الگوی هریس-تودارو، با وجود اینکه در مناطق شهری بیکاری وجود دارد مهاجرت ادامه می‌یابد. (قره باغیان، ۱۳۷۱) در هر حال، هریس-تودارو در بحث نظری خود به این نتیجه می‌رسند که نمی‌توان دیوار بلندی بین عوامل دفع و جذب ترسیم کرد چون

2- Todaro

3- Hariss

نوعی ارتباط متقابل بین این دو دسته از عوامل وجود دارد. به عقیده آنها آنچه واقعاً مهاجرت را تشدید می‌کند همانا دو گانگی منطقه‌ای است.

بعدها اصلاحاتی در الگوی اصلی تودارو - هریس صورت گرفت تا آن را واقعی‌تر جلوه دهند. اما این اصلاحات یافته‌های اساسی مدل اصلی را تغییر ندادند. اگرچه این نظریه‌ها عمدتاً مهاجرت داخلی را مورد بررسی قرار می‌دادند اما، در مجموع، تفاوت عمده بین این دو روش محدودیتهای قانونی مهاجرت بین‌المللی است.

تحلیل مهاجرت توسط نئوکلاسیکها با اسمیت^۴ و راونشتاین^۵ آغاز شد. فرض اساسی در این الگو آن است که افراد مطلوبیت خود را، با توجه به محدودیت بودجه، حداکثر می‌رسانند. با توجه به این فرض، به‌طور کلی نئوکلاسیکها معتقدند که مهاجرت به دلیل تفاوت‌های جغرافیایی در عرضه و تقاضای نیروی کار و در نتیجه، تفاوت دستمزدها در دو منطقه رخ می‌دهد. در مناطقی که کمبود نیروی کار نسبت به سرمایه وجود دارد سطح دستمزد تعادلی بالاست، و در مناطقی که عرضه نیروی کار نسبت به سرمایه بیشتر است سطح دستمزد تعادلی پایین است. این تفاوت دستمزد موجب به جریان افتادن مهاجرت از مناطق با دستمزد کم به مناطق با دستمزد زیاد می‌شود. جریان مهاجرت در مناطقی که سطح دستمزد آنها بالاست موجب کاهش دستمزد می‌شود و، برعکس، در مناطقی که سطح دستمزد تعادلی در آنها پایین است، موجب افزایش دستمزد می‌شود؛ بطوریکه پس از مدتی تفاوت دستمزدها با هزینه حرکت بین دو منطقه برابر می‌گردد. (باوئر و زیمرمان، ۱۹۹۹)

4- Smith

5- Ravenstain

به این ترتیب، اقتصاددانان نئوکلاسیک سلايق فردی و تصمیم گیری فردی را به مهاجرت بین المللی ربط می دهند زیرا، براساس این نظریه، مردم برای بهبود درآمدشان مهاجرت می کنند.

اصل اساسی نظریه حول تعادل و میل طبیعی بازار به طرف تعادل می چرخد. در این الگو فرض می شود که جستجو برای دستمزد زیادتر علت اصلی مهاجرت است و عوامل دیگر نقش نسبتاً کمتری در مهاجرت بازی می کنند. الگوی نئوکلاسیک سایر عواملی را که در مهاجرت مهم هستند به عنوان اثرات خارجی در نظر می گیرد که مستقیماً بر مسأله عرضه و تقاضا اثر نمی گذارند. آنان معتقدند که بر اثر مهاجرت، کارایی اقتصادی در کل افزایش می یابد. در فرآیند مهاجرت، ممکن است کشورهای منتفع و کشورهای متضرر گردند اما منافع اقتصادی ایجاد شده می تواند از کل ضرر کشورهای متضرر بیشتر باشد.

بر طبق الگو استاندارد تجارت نئوکلاسیک، گسترش تجارت جانشینی برای مهاجرت بین المللی است. براساس این الگو، برداشتن موانع روبروی تجارت، موجب تخصص در تولید کالا می شود. فرض کنید که، در کشور A، تعداد زیادی نیروی کار ماهر نسبت به نیروی کار ساده و در کشور B، تعداد زیادی کارگر ساده نسبت به کارگران ماهر وجود دارند. تولیدکنندگان در دو کشور فناوری (تکنولوژی) مشابهی دارند. در این حالت، کشور A کالایی را تولید می کند که به دست افراد ماهر تولید می شود و کالایی را، که بوسیله افراد ساده تولید می شود، وارد می کند. در مقابل، کشور B کالایی را که به وسیله کارگران ساده ساخته می شود، تولید و کالایی را که به دست افراد ماهر تولید می شود، وارد می کند. به این ترتیب، هر کدام در یک نوع کالای خاص که با افراد ماهر و یا ساده تولید می شود، تخصص می یابند. تجارت بین کشور A و B موجب افزایش دستمزد کارگران ساده در کشور B و کارگران ماهر در کشور

A می‌شود و این اتفاق، به‌طور معکوس، برای کارگران ماهر در کشور B و کارگران ساده در کشور A رخ می‌دهد و، در بلندمدت، قیمت نیروی کار ماهر و ساده در بین دو کشور A و B برابر می‌گردد. به عبارت دیگر، تجارت و یا حرکت عوامل تولید بین کشورها موجب برابری قیمت عوامل تولید می‌گردد و، در نتیجه، انگیزه مهاجرت ناپدید خواهد شد. از این رو، تجارت می‌تواند بعنوان جایگزین مهاجرت عمل کند. (باوئر و زیمرمان، ۱۹۹۹)

ساستاد^۱ الگوی سرمایه انسانی در مهاجرت را تصمیمی برای سرمایه گذاری فردی معرفی کرد. با توجه به سطح مهاجرت، افراد ارزش فعلی انتظار برگشت سرمایه انسانی را در مقصد و در مقایسه با موقعیتی که در مبدأ دارند، محاسبه می‌کنند. اگر بازده خالص هزینه فعلی مهاجرت در مقصد بزرگتر از بازده در کشور مبدأ باشد، مهاجرت رخ می‌دهد. سیاست، در الگوی خود، به هزینه‌های مهاجرت و درآمدهای قابل انتظار مبدأ و مقصد می‌پردازد و آنها را از مهمترین عوامل مؤثر بر مهاجرت می‌داند. در این حالت، هزینه انتقال شامل هزینه های مالی (مانند هزینه مسافرت، تفاوت در هزینه زندگی، درآمد پیشین در هنگام مهاجرت) همچنین شامل افزایش هزینه های روانی (برای نمونه جدایی از خانواده و دوستان) می‌شود. بر اساس این نظریه، هر نوع ارزشیابی شخصی از سود و زیان به خصوصیات فردی - مانند سن، جنس، تحصیل - بستگی دارد. برای مثال بر اساس الگوی سرمایه انسانی، احتمال مهاجرت با افزایش سن کاهش می‌یابد زیرا منفعت دوران مورد انتظار برای مهاجرت در افراد مسن‌تر کمتر و در افراد آموزش دیده‌تر بیشتر است، و توانایی بیشتر در جمع آوری و پردازش اطلاعات ریسک مهاجرت را کاهش می‌دهد. در عمل، فرد مهاجرت‌تمامی این هزینه‌ها را محاسبه می‌کند و درآمد

مورد انتظار در مقصد و در آمد انتظار در مبدأ را مورد توجه قرار می دهد و، با مقایسه آنها، برای مهاجرت تصمیم گیری می نماید. به بیان دیگر، مهاجرت زمانی صورت می گیرد که هزینه واقعی مهاجرت کمتر از درآمد قابل انتظار مقصد باشد.

در این زمینه، بوردا و بایور^۷ با معرفی عدم اطمینان درباره تفاوت دستمزد بین کشور مقصد و مبدأ و هزینه های مهاجرت به طور نسبی، مدل سرمایه انسانی مهاجرت را توسعه دادند. آنها به این نتیجه رسیدند که افراد، با عدم اطمینان درباره منفعت واقعی مهاجرت، ممکن است عقلایی بدانند که مهاجرت را به تأخیر اندازند و منتظر اطلاعات جدید باشند. به این ترتیب، آنها توضیحی نظری از همزیستی اختلاف درآمد زیاد و کاهش جریان مهاجرت ارائه دادند (باوئر و زیمرمان، ۱۹۹۹).

در ۱۹۴۱، نظریه مشهور دیگری به نام جاذبه - دافعه را دوری توماس^۸ مطرح کرد. این نظریه، برای تبیین مهاجرت، بر عدم تعادل اجتماعی - اقتصادی میان کشورهای مبدأ و کشورهای مقصد متمرکز می شود و بیان می دارد که وجود عدم تعادل های اجتماعی - اقتصادی در کشور مبدأ، موجب دفع افراد از این کشورها می شود، و برعکس، در کشورهای مقصد عوامل اجتماعی - اقتصادی به صورتی در کنار هم قرار گرفته اند که افراد را جذب می نمایند و تازمانی که عوامل دافعه در کشورهای مبدأ پابرجا هستند و در مقابل، بر عوامل جاذبه در کشورهای مقصد افزوده می شود روند مهاجرت ادامه خواهد یافت. در واقع، الگوهایی که مهاجران را تابعی از بیکاری می دانند عمده در چارچوب نظریه جاذبه - دافعه مطرح شده اند؛ به طوری که افزایش بیکاری مبدأ (عامل دافعه) انگیزه مهاجرت را از آن نقطه به نقاطی که سطوح بیکاری در آنها کم و یا

7- Burda & Baure

8- D.S.Thomas

فرصتهای شغلی بیشتری در دسترس باشد (عامل جاذبه) فراهم می‌کند. توماس به سن مهاجران نیز اشاره می‌کند، به نظر وی، افراد در آخرین سالهای نوجوانی تا بیست سالگی و اوایل سی سالگی نسبت به دیگر گروه‌های سنی به مهاجرت را غبتر هستند (شریفی، ۱۳۷۶).

نظریه جاذبه - دافعه به دلایل مهاجرت شامل مخلوطی از عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، که به افراد فشار می‌آورند تا وطن خود را به قصد کشور دیگر ترک نمایند، نگاه گسترده‌ای می‌کند. مهمترین عاملی که بر آن تأکید شده شکاف در دستمزد در بین کشورهای مبدأ و مقصد است که انگیزه قوی را در مهاجران ایجاد می‌کند.

نظریه جاذبه - دافعه مهاجرت بین المللی در برخی زمینه‌ها مشابه نظریه نئوکلاسیکها است زیرا مهاجرت را براساس عرضه و تقاضا شرح می‌دهد. طرف دافعه مدل تمامی دلایلی این پرسش را که چرا مهاجران وطن خود را ترک می‌کنند توضیح می‌دهد. دستمزد، بیکاری، کمبود فرصتهای اقتصادی و غیره عواملی هستند که بر افراد فشار می‌آورند تا، برای به دست آوردن زندگی بهتر، از کشورشان مهاجرت نمایند. طرف جاذبه الگو بر تقاضای زیاد برای کارگران ارزان در کشورهای مقصد اشاره می‌کند، این کارگران موجب کاهش قیمت بسیاری از کالاها مصرفی و خدماتی و افزایش رشد صنایع و بسیاری پیامدهای مثبت دیگر می‌شوند.

نظریه^۹ NELM، تئوری دیگری است که به مهاجرت به مثابه یک راهبرد، جهت متنوع کردن سبد مالی خانواده، نگاه می‌کند. به عبارت دیگر، افراد در این تلاش خانوادگی برای دگرگونی اقتصاد و بالا بردن درآمد خانوار، به بازار کار دیگر مهاجرت می‌کنند. در بازار دیگر، مهاجران با فرستادن پول برای خانواده شان به خانواده و جامعه

9- =New Economic Labour market

کمک می‌کنند. اثر مستقیم این عمل، افزایش درآمد خانواده است و اثر غیرمستقیم آن اثرات فزاینده‌ای است که با خرید کالاهای بیشتر و احتمالاً بسته شدن قراردادهای جدید با کارگران به وجود می‌آید.

دو جنبه مهم نظریه NELM عبارتند از: ۱- تصمیم‌گیری برای مهاجرت، بخشی از راهبرد خانواده برای افزایش درآمد و به دست آوردن مبالغی برای سرمایه‌گذاری در فعالیتهای جدید و بیمه شدن در مورد خطرات تولید و درآمد است؛ ۲- فرستادن پول یا ایجاد توان (پتانسیل) برای حواله کردن پول موجب آغاز یک حرکت پویای توسعه (هرچند ناچیز) در کشورهای فقیر می‌شود (باوئر و زیمرمان، ۱۹۹۹).

۳- روش تحقیق:

در این پژوهش، برای بررسی علل و عوامل اقتصادی مهاجرت دانشجویان رشته‌های برق و کامپیوتر، از الگوی «جاذبه - دافعه» استفاده شده، زیرا از جامعیت بیشتری از نظر دربرگرفتن فاکتورهای مختلف اقتصادی برخوردار است و می‌تواند عوامل مختلف اقتصادی را در زمینه مهاجرت دانش‌آموختگان در برگیرد. جامعه آماری این تحقیق دانشجویانی هستند که در ایران مشغول به تحصیل هستند و هنوز اقدام به مهاجرت نکرده‌اند عوامل جاذبه و دافعه بر تمایل آنان به مهاجرت اثرگذار است. در واقع فرض، بر آن است که جاذبه‌های اقتصادی مقصد و دافعه‌های اقتصادی مبدأ موجب افزایش تمایل دانشجویان به خروج از کشور و جاذبه‌های مبدأ و دافعه‌های مقصد سبب کاهش تمایل آنان به مهاجرت می‌شود. در این تحقیق از دانشگاه تهران و دانشگاه صنعتی شریف (به عنوان دانشگاه‌هایی که دارندگان بهترین رتبه‌های آزمون سراسری را در رشته‌های

برق و کامپیوتر جذب می‌کنند) نمونه‌ای انتخاب شده است^{۱۰}. سپس، به وسیله پرسشنامه از افراد نمونه خواسته شده است تا نظر خود را در مورد برخی مسائل اقتصادی ایران نسبت به کشورهای توسعه یافته با اعداد صفر تا ۱۰ نشان دهند؛ به این ترتیب که بهترین وضعیت را به صورت آرمانی ۱۰ و بدترین وضعیت را صفر در نظر بگیرند و به وضعیت ایران و کشورهای پیشرفته^{۱۱} در سوال مورد نظر، نمره‌ای بین صفر تا ۱۰ بدهند.

۴ - بحث

یکی از مهمترین عواملی که در نظریه‌های اقتصادی مهاجرت به آن توجه گردیده اختلاف دستمزد و حقوق در کشورهای مهاجر فرست و مهاجر پذیر است. از دانشجویان خواسته شده است تا نظرهای خود را در مورد ایران و کشورهای توسعه یافته در زمینه «تفاوت منطقی بین درآمد دانش‌آموختگان و متوسط درآمد در کشور»، «کفایت دستمزد و حقوق برای یک زندگی متوسط»، «توزیع عادلانه ثروت و درآمد»، «توزیع عادلانه تسهیلات رفاهی در بین مناطق مختلف کشور»، «گسترش بیمه و کیفیت خدمات ارائه شده از سوی شرکتهای بیمه» و نهایتاً «نظام مالیاتی مناسب» اعلام کنند. دانشجویان، به ترتیب، اعداد ۲/۶۶، ۳/۱۱، ۱/۶۸، ۲/۵۱، ۴، ۲/۷۱ را برای ایران و اعداد ۷/۶۱، ۸/۶۹، ۵/۸۱، ۷/۷۱، ۸/۵۵، ۷/۵۴ را برای کشورهای توسعه یافته در مورد

۱۰ - این دو رشته، به دلیل بازار نسبتاً خوب آنها در خارج از کشور و تقاضای زیاد کشورهای توسعه یافته برای جذب متخصصان این رشته‌ها، انتخاب شده‌اند. نمونه‌ها از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انتخاب گردیده‌اند و پرسشنامه بین آنان توزیع شده است. جامعه آماری این تحقیق دانشجویان رشته‌های کامپیوتر و برق دانشگاه‌های تهران و صنعتی شریف در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری شاغل به تحصیل در سال تحصیلی ۸۱-۱۳۸۰ بوده‌اند. نتایج این پژوهش حاصل جمع‌آوری ۲۰۳ پرسشنامه از دانشجویان است.

۱۱ - منظور هفت کشور صنعتی و توسعه یافته آمریکا، آلمان، ژاپن، ایتالیا، فرانسه، انگلستان و کانادا هستند.

«تفاوت منطقی بین درآمد دانش آموختگان و متوسط درآمد در کشور»، «کفایت دستمزد و حقوق برای یک زندگی متوسط»، «توزیع عادلانه ثروت و درآمد»، «توزیع عادلانه تسهیلات رفاهی در بین مناطق مختلف کشور»، «گسترش بیمه و کیفیت خدمات ارائه شده از سوی شرکتهای بیمه» و «نظام مالیاتی مناسب» قائل شده‌اند که این خود نشان دهنده تصور مطلوبی است که آنها از زندگی در کشورهای توسعه یافته دارند، که این امر موجب ایجاد انگیزه و تلاش بیشتر برای مهاجرت می‌گردد. در واقع دانشجویان تصور می‌کنند که کفایت دستمزد و حقوق برای یک زندگی متوسط در کشورهای توسعه یافته بیش از دو برابر آن در ایران است. به این ترتیب، آنان بر این عقیده اند که چنانچه قادر به مهاجرت باشند در کشورهای توسعه یافته وضعیتشان حداقل دو برابر بهتر از حال حاضر خواهد بود. در زمینه کیفیت خدمات و کالایی که در اختیار مصرف کننده قرار می‌گیرد، آنان اذعان کرده‌اند که اختلاف بسیاری در این زمینه وجود دارد به طوری که دانشجویان به سوالی در این زمینه نمره ۳/۴۵ به ایران و نمره ۸/۹۱ به کشورهای توسعه یافته داده اند. در واقع سوال مزبور بیان کننده این واقعیت است که کشورهای توسعه یافته برای حقوق مصرف کنندگان احترام بیشتری قائل هستند و کیفیت کالاها و خدمات ارائه شده در آن کشورها با کشور ما تفاوت زیادی دارد. بنا براین، بطورطبیعی، مهاجرانی که در آن جامعه زندگی می‌کنند از حقوق بهتری برخوردار خواهند بود.

یکی از مشکلاتی که کشورهای در حال توسعه (از جمله ایران) با آن روبرو هستند عدم ثبات اقتصادی و به تبع آن، عدم امکان پیشبینی آینده اقتصادی است. اختلاف بین ایران و کشورهای توسعه یافته - هنگامی که از ثبات قیمتها، نظم وثبات اقتصادی، رقابت سالم اقتصادی و امکان پیشبینی آینده اقتصاد سخن به میان می‌آید - عمیق‌تر می‌گردد؛ تا آنجا که - از ۱۰ نمره در نظر گرفته شده برای بهترین وضعیت - آنان به

ترتیب به ثبات نسبی قیمت‌ها ۲/۲۴ نمره، نظم و ثبات اقتصادی ۲/۱۷ نمره، رقابت سالم اقتصادی ۲/۵۳ نمره داده‌اند، در حالی‌که وضعیت این شاخصها در کشورهای پیشرفته در نزد دانشجویان به ترتیب برای ثبات نسبی قیمت‌ها ۸/۲۶، نظم و ثبات اقتصادی ۷/۷۸ و رقابت سالم اقتصادی ۶/۹۱ هستند.

جدول شماره (۱) - توزیع میانگین نمرات داده شده به عوامل اقتصادی مورد بررسی توسط پاسخگویان

کشورهای توسعه یافته	ایران	عامل اقتصادی
۷،۲۱	۳،۷۶	ثبات شغلی
۸،۵۲	۴،۵۱	مسائل بهداشتی (وضعیت بهداشت و سلامتی)
۵،۸۱	۱،۶۸	توزیع عادلانه ثروت (درآمد)
۶،۹۱	۲،۵۳	رقابت سالم اقتصادی
۸،۵۵	۴،۰۱	گسترش بیمه و کیفیت خدمات ارائه شده توسط شرکتهای بیمه
۷،۵۴	۲،۷۱	نظام مالیاتی مناسب
۷،۶۱	۲،۶۶	تفاوت منطقی بین درآمد تحصیلکردگان و متوسط درآمد در کشور
۷،۷۱	۲،۵۱	توزیع عادلانه تسهیلات رفاهی در بین شهرها و روستاها
۸،۹۱	۳،۴۵	کیفیت خدمات و کالاهایی که در اختیار مصرف کننده قرار می گیرد
۸،۱۱	۲،۶۲	رفاه اقتصادی
۸،۳۸	۲،۸۴	فرصتهای شغلی مناسب برای تحصیلکردگان
۸،۶۹	۳،۱۱	کفایت دستمزد و حقوق برای یک زندگی متوسط
۷،۷۸	۲،۱۷	نظم و ثبات اقتصادی
۸،۲۶	۲،۲۴	ثبات نسبی قیمت کالاها
۸،۱۳	۱،۹۶	امکان پیش بینی آینده اقتصاد
۸،۵۵	۱،۹	استفاده مطلوب از ساعات کار
۸،۷۹	۲،۰۸	بهادادن به نوآوری و ابتکار

از دیگر مقوله هایی که در نظریه های اقتصادی بر آنها تاکید شده است و آینده حرفه ای دانش آموختگان به آنها بستگی دارد یافتن کار و شغل مناسب و وجود فرصت های شغلی هستند. در این زمینه، از دانشجویان خواسته شده است که نظرشان را در مورد سؤالاتی در زمینه «فرصت های شغلی مناسب برای دانش آموختگان»، «ثبات شغلی»، «استفاده مطلوب از ساعات کار» و «بهادادن به نوآوری و ابتکار» ابراز کنند. آنها در این زمینه، به ترتیب اعداد ۲/۸۴، ۳/۷۶، ۱/۹ و ۲/۸ را به «فرصت های شغلی مناسب برای دانش آموختگان»، «ثبات شغلی» و «استفاده مطلوب از ساعات کار» «بهادادن به نوآوری و ابتکار» داده اند در حالی که برای موارد بالا در کشورهای توسعه یافته اعداد ۸/۳۸، ۷/۲۱، ۸/۵۵ و ۸/۷۹ را در نظر گرفته اند. اعداد فوق - در واقع - بیانگر آنند که دانشجویان در زمینه شغل آینده خود، به کارگیری تخصص، خلاقیت و ابتکار آنها و فرصت هایی که باید برای آنان وجود داشته باشد تا بتوانند، با توجه به استعدادها، علایق و تخصص خود، شغل مناسب را انتخاب نمایند، تصور می کنند که وضعیت نامطلوبی در کشور ایران و وضعیت مطلوبی را در کشورهای توسعه یافته وجود دارد. هر چند دانشجویان دو رشته مورد بررسی، بازار کار خود را در ایران متوسط ارزیابی کرده اند، اما پاسخ به سوالات بالا نشان می دهد که از شرایط کاری در کشور خود تصور خوبی ندارند. در واقع، آنان در زمینه نوآوری و ابتکار اختلافی حدود ۶ واحد در یک مقیاس ده تایی بین ایران و کشورهای پیشرفته قائل شده اند. از آنجاکه رقابت در اقتصاد جهانی بر پایه ابتکار و نوآوری استوار است، چنانچه بهای لازم به این بخش از اقتصاد داده نشود افراد نوآور و مبتکر چاره ای جز این ندارند که، از طریق مهاجرت، در کشورهای اقامت گزینند که به ابتکار و نوآوری آنها بهای لازم داده می شود. در واقع، از نظر دانشجویان، ابتکار و نوآوری در کشورهای توسعه یافته از اهمیت بیشتری برخوردار است و بهای بیشتری نیز به آن داده می شود.

در زمینه وضعیت بهداشت و سلامتی، دانشجویان به ایران، بطور متوسط، نمره ۴/۵۱ و به کشورهای پیشرفته نمره ۸/۵۲ داده اند. آنها هرچند در زمینه های بهداشتی وضعیت مطلوبتری رانسبت به موارد دیگر در مقایسه با کشورهای پیشرفته نشان داده اند، اما- در مجموع- به رفاه اقتصادی در ایران نمره ۲/۶۲ و به همین گزینه در کشورهای پیشرفته عدد ۸/۱۱ را اختصاص داده اند، که در نظر آنان تفاوت فاحشی را بین ایران و کشورهای توسعه یافته نشان می دهد.

در سالهای اخیر، بسیاری معتقدند که اصلی ترین عامل مهاجرت دانش آموختگان مشکلات موجود سیاسی است و عوامل دیگر در رده های بعدی قرار دارند؛ اما پژوهش حاضر به ما نشان می دهد که این موضوع - لاقبل - در مورد دانشجویان رشته برق و کامپیوتر صدق نمی کند و دافعه های اقتصادی همچنان مهمترین عامل مهاجرت دانش آموختگان است. در این زمینه، از دانشجویان خواسته شده است که نظریاتشان را به صورت کلی در مورد این که کدامیک از عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی - فرهنگی و علمی - آموزشی در مهاجرت دانش آموختگان مؤثرترند با اولویتهای یک تا چهار نشان دهند. نتایج استخراج شده از پرسشنامه ها نشان می دهند که، براساس نظر دانشجویان، برترتیب عوامل اقتصادی، علمی - آموزشی، فرهنگی - اجتماعی و نهایتاً مسائل سیاسی تاثیر بیشتری در مهاجرت دانش آموختگان دارند.

جدول (۲) - توزیع اولویت عوامل مختلف مؤثر در مهاجرت از نظر پاسخگویان

اولویت	مسائل
۱،۸۵	اقتصادی
۲،۲۲	علمی - آموزشی
۲،۶	فرهنگی - اجتماعی
۳،۱۶	سیاسی

در زمینه بازارکار، ۷۳/۹٪ از پاسخ دهندگان بازار رشته تحصیلی خود را در کشورهای توسعه یافته خوب و ۲۱/۵٪ متوسط دانسته اند و، در مقابل، بازارکار رشته تحصیلی خود را در داخل کشور متوسط ارزیابی کرده اند. در واقع، تصور آنان این است که بازار خارج از کشور، بازار مطلوب تری برای رشته آنان است. بنابراین، آنان از این موضوع که در صورت مهاجرت، امکان بیکاری آنان در خارج از کشور وجود دارد، هراسی ندارند. این موضوع تمایل آنان را برای مهاجرت به خارج از کشور افزایش می دهد. از طرف دیگر، حدود ۲۰٪ از پاسخ دهندگان بازار کار داخل کشور را «بد» ارزیابی کرده اند در صورتی که کمتر از یک درصد از دانشجویان بازارکار خود را در خارج از کشور بد توصیف کرده، و ۴٪ از افراد نیز از بازار خارج از کشور اظهار بسی اطلاعی کرده اند. جالب تر آن است که براساس یافته ها، دانشجویان تصور می کنند، با افزایش تحصیلات، بازارکار بهتری برای آنان در خارج از کشور وجود خواهد داشت، در صورتی که، به رغم افزایش تحصیلات، وضع بازار کار آنها در ایران تغییر محسوسی نمی کند.

جدول شماره (۳) - توزیع میانگین نمرات داده شده به بازارکار بر حسب مقطع

تحصیلی از نظر پاسخگویان

بازار کار	کارشناسی	کارشناسی ارشد	دکتری
بازار خارج از کشور	۱/۸	۱/۳۸	۱/۱۳
بازار داخل کشور	۲/۰۵	۲/۱	۱/۹

- در این سوالات گزینه ها به ترتیب خوب=۱ متوسط=۲ بد=۳ و اطلاع ندارم=۴ در نظر گرفته شده است.

با توجه به آنچه بیان شد، از دید دانشجویان، شکاف زیادی بین ایران و کشورهای پیشرفته وجود دارد که به مثابه جاذبه ودافعه عمل می‌کنند. ما برای اینکه دریابیم که در این وضعیت تمایل آنان به خروج از کشور چگونه است در سؤال دیگری پرسیده‌ایم که اگر امکانات و تسهیلاتی فراهم گردد آیا ممکن است به خارج از کشور مهاجرت نمایند؟ در پاسخ به این سؤال، ۳۹/۹ درصد از دانشجویان پاسخ داده اند که حتماً مهاجرت خواهند کرد؛ ۳۶ درصد اظهار داشته‌اند که به احتمال زیاد کشور را برای اقامت در خارج از کشور ترک خواهند کرد و تنها ۷/۴ درصد از افراد گزینه به احتمال کم و ۸/۹ درصد نیز اعلام کرده اند که در هیچ شرایطی حاضر به مهاجرت نیستند. از این رو، بیش از ۸۰ درصد از افراد، به احتمال زیاد، مهاجرت را به ماندن در کشور ترجیح می‌دهند. در واقع، آنان درصدد فرصتی هستند تا به خارج مهاجرت کنند؛ البته این به معنای اقامت دائم در خارج نیست. پاسخ به پرسش دیگری وضعیت را روشن‌تر می‌کند. در پاسخ به این سوال که به چه علت مهاجرت خواهند کرد ۶۵/۶ درصد از آنان ادامه تحصیل، ۲/۵ درصد تفریح، ۲۶/۵ درصد کار، ۳۴/۲ درصد رفاه حاصل از زندگی در خارج از کشور، و ۱/۸ درصد موارد دیگری را علت مهاجرت خود عنوان کرده اند^{۱۲}. به این ترتیب، با توجه به سوال قبل، ۸۰ درصد از افراد به احتمال زیاد قصد مهاجرت دارند که هدف عمده آنان تحصیل، کار و رفاه حاصل از مهاجرت است. بررسی ما نشان می‌دهد که ۱۲/۷ درصد از افراد از هم اکنون قصد اقامت دائم دارند (جالب اینجاست که، براساس آمار غیررسمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از مجموع ۴۳۰۰ نفر دانشجوی بورسیه که به‌طور عمده در سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۲ برای ادامه تحصیل به خارج از کشور اعزام شده‌اند حدود ۱۲ درصد پس از اتمام تحصیل هنوز به

۱۲ - جمع اعداد از ۱۰۰ بیشتر است زیرا برخی دو یا چند مورد را نام برده اند.

ایران بازنگشته اند^(۱۳)، ۷ درصد احتمالاً دائم، ۵۸/۲ درصد موقت، و مهاجرت ۵/۷ درصد احتمالاً موقت خواهد بود. ۱۶/۵ درصد از افراد نیز این تصمیم را موکول به شرایط بعد از مهاجرت کرده اند.

۴- نتیجه گیری

امروزه از عوامل اقتصادی به عنوان مهمترین عامل حرکت و مهاجرت نام برده می شود. در واقع، به دست آوردن فرصتهای بیشتر برای اشتغال، آموزش و دریافت مزدها و پاداشهای بالاتر و -در نتیجه- رفاه بالاتر از عوامل مهم مهاجرت هستند. هر چند که نمی توان عوامل دیگری همچون عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (و، در مورد دانش آموختگان، مسائل علمی-آموزشی) را نادیده انگاشت اما، در مقام الویت بندی، به نظر می رسد عوامل اقتصادی از اهمیت بیشتری برخوردار باشند.

آنچه بیش از پیش مهاجرت دانش آموختگان را از کشوری به کشور دیگر تشدید می کند وجود دوگانگیهای منطقه ای و بویژه بین المللی است. این دوگانگیها موجب ایجاد اختلاف شدید بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه می شوند به طوری که عوامل دفع کننده در کشورهای در حال توسعه و عوامل جذب کننده در کشورهای پیشرفته را تشدید می کنند (که این خود ناشی از اختلاف در سطح رفاه ناشی از دوگانگی بین المللی است) و، در نهایت، موجب انتقال سرمایه انسانی از کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته می شوند. نکته دیگر آن است که عوامل جذب کننده و دفع کننده در کشورهای مختلف متفاوت اند زیرا آنچه لزوماً موجب مهاجرت

۱۳ - دفتر مطالعات و برنامه ریزی فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۱۳۷۹) : مهاجرت نخبگان،

فرضاً هندیان می‌شود در مورد مهاجران ایرانی ممکن است صادق نباشد. هرچند این احتمال وجود دارد که، در بسیاری از موارد، شباهتهایی را مشاهده نماییم اما در مورد شدت تاثیر گذاری عوامل دفع کننده و عوامل جذب کننده - که بر مهاجرت دانش‌آموختگان موثرند - برای کشورهای مختلف مسلماً تفاوت‌هایی وجود دارند.

بر اساس مدل جاذبه - دافعه، مهاجرت به علت وجود دافعه‌هایی در کشور مبدأ در مقابل جاذبه‌هایی در کشور مقصد روی می‌دهد. دافعه‌های موجود در کشور مبدأ به افراد فشار می‌آورد که کشور خود را ترک گویند و به کشور دیگری که دافعه‌های مبدأ در آن وجود نداشته (و یا کمتر وجود داشته باشد) و - در عوض - دارای جاذبه‌هایی نیز باشند مهاجرت نمایند. بر اساس این نظریه، تا زمانی که دافعه‌های مبدأ و جاذبه‌های مقصد پابرجا هستند مهاجرت متوقف نخواهد شد. در این راستا یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که از نظر دانشجویان، در تمامی موارد (کم یا زیاد)، شکاف عمیقی بین ایران و کشورهای توسعه یافته وجود دارد. این شکاف، در برخی موارد، عمیق تر و در موارد دیگر به هم نزدیک می‌شوند. اما، به‌طور کلی، به‌رغم برخی نگرانیها از وضعیت سیاسی و اجتماعی در کشور، از نظر آنان مشکلات و مسائل اقتصادی عمده‌ترین عوامل مهاجرت شناخته شده‌اند و مشکلات و مسائل آموزشی در مرتبه بعدی قرار دارند. هر چند که مشکلات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مزید بر علت و موجب تشدید مهاجرت دانش‌آموختگان می‌شوند اما بر اساس یافته‌های این پژوهش در اولویت‌های بعدی قرار دارند.

از نظر پاسخگویان، شکاف بین ایران و کشورهای توسعه یافته در مورد تمامی عوامل مورد بررسی نشان دهنده آن است که این عوامل به عنوان عوامل دافعه عمل می‌کنند، زیرا که در هیچ یک از، موارد ایران نسبت به کشورهای توسعه یافته برتری ندارد. اگر در مواردی مانند ثبات شغلی، مسائل بهداشتی، توزیع عادلانه درآمد، رقابت

سالم اقتصادی و گسترش بیمه اختلاف به حداقل رسیده است، اما اختلاف عمیقی همچنان وجود دارد. به عنوان نمونه، در مورد توزیع عادلانه ثروت، هرچند اختلاف نسبت به موارد دیگر کمتر است اما، از نظر دانشجویان، توزیع عادلانه ثروت در کشور در سطحی بسیار نازل قرار دارد. در مقابل، اختلاف در مورد بها دادن به نوآوری و ابتکار، استفاده مطلوب از ساعات کار، پیشبینی آینده اقتصادی، ثبات نسبی قیمت‌ها و کفایت دستمزد و حقوق برای یک زندگی متوسط و فرصتهای شغلی به حداکثر می رسد. از این رو، چنانچه دولت بخواهد سیاستهایی در جهت کاهش مهاجرت دانش آموختگان این رشته‌ها اتخاذ نماید، علاوه بر بهبود بخشیدن به وضعیت آموزشی و علمی در جامعه و دانشگاه‌ها، می باید توجه جدی به نوآوری و ابتکار در جامعه، بهبود بخشیدن به محیط کار و استفاده مطلوب از ساعات کار برای دانش آموختگان، افزایش فرصتهای شغلی برای آنان و تأمین تسهیلات رفاهی در حدی متناسب با شأن دانش آموختگان بکوشد.

نگاه دانشجویان به مسائل اقتصادی حکایت گر آن است که وضعیت کشورهای پیشرفته تقریباً سه برابر بهتر از وضعیت اقتصادی ایران است. در واقع، دانشجویان بر این عقیده هستند که چنانچه به کشورهای توسعه یافته مهاجرت کنند وضعیت آنها حداقل سه برابر بهبود می یابد. هرچند وضعیت اقتصادی در ایران برای دانش آموختگان، نسبت به کشورهای توسعه یافته، تفاوت زیادی می کند اما این پژوهش بیان کننده آن است که، با وجود مشکلات و شکاف عمیقی که بین ایران کشورهای توسعه یافته بوجود دارد تنها بخش کمی از دانشجویان مایلند در خارج از کشور اقامت دائم نمایند. در واقع، چنانچه وضعیت اقتصادی در ایران تغییر محسوسی کند و فاصله اقتصادی رو به کاهش گذارد و در زمینه مسائل علمی - آموزشی، اجتماعی - فرهنگی و سیاسی نیز دگرگونی محسوسی پدید آید، به احتمال زیاد، میزان مهاجرت دائمی

دانش‌آموختگان این رشته‌ها کاهش خواهد یافت و تنها انگیزه‌ای که موجب خواهد شد دانشجویان به خارج از کشور مهاجرت کنند تحصیل و استفاده از امکانات و دانش کشورهای توسعه یافته است. این امر نه تنها برای کشور مضر نیست بلکه، در بلندمدت، دانش‌آموختگان می‌توانند با انتقال علم روز کشورهای توسعه یافته به داخل، به بالندگی کشور کمک نمایند.

فهرست منابع:

- ۱- فرجادی، غلامعلی (۱۳۶۱): تحصیل در خارج از کشور و مهاجرت: تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- ۲- شریفی، منصور (۱۳۷۶): بررسی گرایش اعضای هیات علمی دانشگاه تهران به مهاجرت از کشور؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- ۳- قرباغان، مرتضی (۱۳۷۱): اقتصاد رشد و توسعه: جلد دوم، تهران: نشرنی.
- ۴- دفتر مطالعات و برنامه ریزی فرهنگی و اجتماعی. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۱۳۷۹): مهاجرت نخبگان: تهران.
- ۵- وقوفی، حسن (۱۳۸۰): فرار مغزها: تهران: انتشارات زهد.
- ۶- فیض آبادی، اسماعیل، گودرزی، محسن (۱۳۶۹): خروج نیروهای تحصیل کرده از کشورهای جهان سوم: تهران: سازمان برنامه و بودجه.

- 1- Thomas K. Bauer & Klaus F. Zimmermann (1999); **Assessment of Possible Migration Pressure and its Labour Market Impact Following EU Enlargement to Central and Europe**; A Study for the Department for Education and Employment, United Kingdom.
- 2- William j. Carrington & Enrica Detragiabile (1999); "How Expensive is The Brain Drain?" ; **A quarterly magazine of the IMF** , Volume 36, Number 2

- 3- Satoko Watenable (2000); **Woman's Struggle and Female Migration into Japan in the 1980s-1990s**; Japan.
- 4- Ortiz Rhonda Moore (2000); **California in the World Economy**; Chapter II, The North American Integration and Development Center.
- 5- Straubhaer Thomas (1998); **Brain Drain and Brain Gain in Europe an Education of East-European Migration to Germany**; University of California.
- 6- Mountford Andrew (1997); "Can a brain drain be good for growth in the source economy?" **Journal of development economic**, vol 53
- 7- Marhroum Sami (1999); **Europe the challenge of the brain drain**, Institute for Prospective Technological Studies, Spain.